

زنداد اوین به دار آویخته شد. دبیردوم و جانشین دبیر اول حزب توده ایران در سال 1361

آنکه غبار از چهره سیاسی فردوسی روید

ف.م. جوانشیر

هر آنچه را نسل جوان انقلاب بهمن 57، - در وسعت يك نسل- کمتر از آن اطلاع داشت، در دهه 70 به آگاهی میلیونی نسل جوان کشورمان تبدیل شد. قدیمی ترین سرودها، کهن ترین داستان ها، ماندگار ترین ترانه ها، دل انگیزترین حماسه ها، و ملی ترین آوازاها همانگونه از عمق تاریخ معاصر ایران- از صدر مشروطیت تاکنون- به سطح رویدادهای روز دعوت شدند، که کنکاش در متون تاریخی ایران و یافتن چرایی آنچه بر میهن کهن ما "ایران" رفته است نیازمند بازگشت به اعماق شد. خواندن و یافتن دلیل سلطه دربار صفویه بر سرنوشت ایران و خفتن پادشاهان خونریز این دودمان در پناه عیای روحانیت، ملال آورترین بخش کتاب های تاریخ مدارس و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود و اکنون دهها کتاب و مقاله و رساله تحقیقی، منابع پیرامونی این بخش از سرگذشت ایران برای نسل جوان کشوراند!

سرودهای میهنی و بدنبال آن سرود ملی ایران از سال 1335 به بعد، بتدریج از کتاب های درسی پر کشیدند و جای خود را به سرود اجباری "شاهنشاهی" دادند. آنها را همراه با درس موسیقی از برنامه درسی مدارس حذف کردند، تا در آسمان ابری اختناق 28 مردادی ناپدید شوند. آنگاه که در انقلاب 57 مردم به خیابان آمدند سرودی برای خواندن نداشتند، چرا که هویت و فرهنگ ملی يك نسل را به تاراج برده بودند و عربانی هویت ملی چنان بود که سرود "عن جزء عن جزء" عربی زده را بجای سرود ملی توانستند بر دهان يك نسل بگذارند!

بدینسان است، که امروز نسل جوان میهن ما تاریخ و هویت خود را در وسعت، شعر و ترانه، موسیقی و تصویر و حماسه و عشق یکجا می خواهد و فریاد "ای ایران، ای مرز پرگهر" بانگ این عطش عمومی و ملی است. فردوسی، بدینگونه و هیبت از عروج به زمین بازگشته است. نه بدان دلیل که نام شاهان در شاهنامه یافت می شود و یا تاریخ شاهان مکرر می شود، بل بدان دلیل که مردی و مردانگی، گذشت و پاکي، پهلوانی و ستیز با قلدری و پالایش زبان پارسی از لغات عربی را ستایش می کند. ایران زمین را به یاد مردم ایران زمین می آورد. بازخوانی فردوسی و حفظ و نقل اشعار شاهنامه، امروز و از دهان نسل جوان کشور دارای این معنی و هویت است و دریغ است اگر از آن همت والانی یاد نشود که برای نخستین بار چهره اجتماعی- سیاسی فردوسی و شاهنامه را کشف کرد و غبار تبلیغات شاهنشاهی را چنان از مجسمه او بر گرفت، که گوئی داد يك ملت را از شه پرستان باز پس گرفت. زنده یا "فرج الله میزانی" با نام مستعار "ف.م. جوانشیر" و "حماسه داد" او که در سال 1359 در تهران انتشار یافت و شنیده ایم چاپ جدیدی از آن با ویراستاری تازه ای در ایران در دست چاپ است.

بخشی از مقدمه ای که او خود بر کتاب تحقیقی خویش نوشته را، همراه با اسامی سر فصل های کتاب حماسه داد در اینجا و به یاد آن انسان فراموش نشدنی می آوریم. جوانشیر نیز از جمله قربانیان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان 1367 بود. یار و همگام 62 خسرو روزبه، که به جرم توده ای بودن در شوافزخانه

حماسه داد (بختی در محتوای سیاسی شاهنامه فردوسی)

غلط مشهوری است که فردوسی کار دیگری نداشته، جز به نظم کشیدن شاهنامه. می گویند ماخذ حاضر و آماده ای وجود داشت و فردوسی آن را با امانت تمام به نظم کشید. بسیاری از پژوهشگران روی "امانت" فردوسی دائما تاکید می کنند و او را به خاطر آن می ستایند، که در واقع نکوهشی شبیه ستایش است. اگر ادعای این پژوهشگران را بپذیریم، باید قبول کنیم که فردوسی شخصیت سیاسی-اجتماعی برجسته ای نبوده و فقط ناظمی است بی ابتکار که در بهترین حالت فارسی دري را تکامل بخشیده است. این برداشت به نظر ما بسیار سطحی است و علاوه بر همه معایب دیگر، این عیب بزرگ را هم در بردارد که نظرها را از ضرورت پژوهش در عقاید فردوسی و محتوای شاهنامه منحرف می کند.

براستی نیز اگر این ادعا صحیح باشد که کار فردوسی ثبت توام با امانت متن حاضر و آماده ای است، دیگر هر گونه کنجکاوئی در عقاید فردوسی و دوران فردوسی-که بنابر آن برداشت تأثیری در محتوای شاهنامه نداشته- بی فایده می شود. توجه به این نکته اهمیت بیشتری کسب می کند اگر به یاد آوریم که صاحبان و مبلغین این ادعا کار تدوین کنندگان ماخذ اصلی را هم کوچک می گیرند و برآند که تئی چند نشستند و هر آنچه را که از متون قدیم به جا مانده بود در کتابی گرد آوردند.

به این ترتیب ماخذ شاهنامه عبارت می شود از مجموعه ناهمگونی از آنچه که تصادف روزگار آن را از دست چپاول نجات داده است. به عبارت دیگر ماخذ شاهنامه چیزی جز يك بایگانی از یادگارهای تصادفی کهن نیست. هر قطعه از این مجموعه می تواند معنی ومفهومی داشته، پیامی از تدوین کننده اصلی اش که مثلا در زمان ساسانیان می زیسته به همراه آورد، اما مجموع اثر نمی تواند هدف و معنای سیاسی واحدی را بیان کند.

شاعر و یا بهتر بگوییم "ناظمی" هم که این مجموعه ناهمگون را با امانت- یعنی بطور مکانیکی و بدون دخالت دادن عقاید خویش و روح زمان- به نظم کشیده به طریق اولی پیامی برای گفتن نخواهد داشت.

خوشبختانه يك نظر دقیق به شاهنامه نادرسی این برداشت سطحی را به ثبوت می رساند و نشان می دهد که فردوسی مولف شاهنامه است و نه ناقل "امین" متن حاضر و آماده. او روح زمان خویش را در شاهنامه منعکس کرده و سخنی جدی برای گفتن داشته است.

ده فصلی که ده فرمان ایزدی برای ستاندن داد يك ملت است

فصل اول. تحریف شاهنامه

فصل دوم. فردوسی مولف شاهنامه

فصل سوم. دوران فردوسی

فصل چهارم. نظر گذرا به حکمت فردوسی

فصل پنجم. حکمت داد

فصل ششم. نبرد پهلوانان و بزرگان با

شاهان خودکامه

فصل هفتم. نژاد در شاهنامه

فصل هشتم. جنگ و صلح در شاهنامه

فصل نهم. عشق و زن در شاهنامه

فصل دهم. تراژدی در شاهنامه